

ملت‌سازی و نقش بخش خصوصی به‌عنوان یک صلح‌ساز سیاسی*

جولیان باربارا

ترجمه غلام‌رضا رضایی**

اشاره: در حالی که رویکردهای فعلی به ملت‌سازی و ادبیات موجود در این حوزه عمدتاً بر نقش اقتصادی و مثبت بخش خصوصی تأکید کرده‌اند، مقاله حاضر از یک‌جانبه‌نگری آن‌ها انتقاد کرده و استدلال می‌کند هزینه این نوع تأکید بر نقش اقتصادی بخش خصوصی این است که عواقب سیاسی مشارکت بخش خصوصی کلاً نادیده گرفته شود. مقاله اهمیت مشارکت بخش خصوصی را در عملیات صلح‌سازی را انکار نمی‌کند، اما خواستار رویکرد سنجیده‌تری است که به هر دو نوع مشارکت مثبت و منفی بازیگران مختلف بخش خصوصی، در مسیر دستیابی به صلح، اذعان کند. جولیان باربارا، نویسنده مقاله، معتقد است در برخی شرایط، مشارکت بخش خصوصی می‌تواند تنش‌های اجتماعی را تشدید کرده و چشم‌انداز رسیدن به توافقات سیاسی ملی ماندگار را تضعیف نماید. از نگاه وی، اگر در کنار نقش اقتصادی بخش خصوصی در صلح‌سازی، نقش سیاسی آن را نیز به رسمیت بشناسیم، آنگاه می‌توانیم با چالش‌های سیاسی ملت‌سازی ارتباط مؤثرتری برقرار کرده و به شیوه ظریف‌تر و سنجیده‌تری بخش خصوصی را در فرایند صلح‌سازی شرکت دهیم.

* این نوشتار ترجمه‌ای است از:

Barbara, Julien. "Nation building and the role of the private sector as a political peace-builder: Opinion." *Conflict, Security & Development* 6, no. 4 (2006): 581-594.

** کاندید دکتری فلسفه اسلامی، مشهد: جامعه المصطفی العالمية

Email: ghulamreza_rezaei@yahoo.com

مقدمه

جامعه بین‌المللی توسعه (حکومت‌های ملی، نهادهای بین‌المللی توسعه مانند بانک جهانی و سازمان ملل، و سازمان‌های مبتنی بر جامعه مدنی مانند مؤسسه آکسفام) مدتی است که پذیرفته است برای دستیابی به اهداف خود در حوزه امنیت انسانی، نیاز به مشارکت جدی‌تر بخش خصوصی دارد. با پیوند یافتن دو مقوله امنیت و توسعه در دوران پس از جنگ سرد، سیاست‌گذاران به اهمیت همکاری با بخش خصوصی، به‌عنوان بازیگری تأثیرگذار در عرصه بین‌الملل، پی بردند. با اینکه زمانی جامعه بین‌المللی توسعه نسبت به نقش ذاتاً سودجویانه بخش خصوصی (چندملیتی) در کشورهای درحال توسعه تردید جدی داشت، اکنون به‌طور گسترده‌ای اهمیت نقش توسعه‌دهنده بخش خصوصی را در حمایت از رشد پایدار و ارتقای صلح پذیرفته است. امروزه آژانس‌های بین‌المللی توسعه مانند بانک جهانی و سازمان ملل، از جمله از طریق معاهده جهانی سازمان ملل، در جهت دستیابی به اهداف توسعه و ارتقای معیارهای حقوق بشر و توسعه پایدار، همکاری نزدیکی با بخش خصوصی دارند.^۱

در چنین زمینه‌ای است که برخی از دانشگاهیان، سیاست‌گذاران و سازمان‌های غیردولتی از نیازمندی به مشارکت بخش خصوصی، به‌عنوان فراهم‌آورنده صلح در مناطق دچار درگیری شدید، دفاع کرده‌اند. اکنون ادبیات اندک ولی روبه‌رشدی، درباره نقش بخش خصوصی در پیشرفت صلح در جوامع جنگ‌زده، شکل گرفته است.^۲ طبق این ادبیات، بخش خصوصی چندملیتی می‌تواند با استفاده از نفوذ خود، به‌عنوان یک ذی‌نفع کلیدی در جوامع مذکور، نقش مهمی در ایجاد صلح ایفا نماید. ادبیات مذکور هم از جهت لحن مشارکتی‌اش شایسته توجه است و هم از جهت دستاوردهای حقوق بشری برخی سازمان‌های غیردولتی مدافعش - سازمان‌هایی که به‌منظور شناسایی اقدامات مؤثر برای ترویج صلح، همکاری فعالی با بخش خصوصی دارند. در مقابل این رویکرد، رقیب آشناتری وجود دارد: سازمان‌های غیردولتی‌ای که منتقد فعالیت‌های بخش خصوصی در کشورهای درحال توسعه هستند و معمولاً روی هم‌دستی بخش خصوصی در نقض حقوق بشر و تداوم جنگ، متمرکز شده‌اند.^۳

در فضای ملت‌سازی، که پس از دوره‌های طولانی درگیری‌های شدید پا به میدان می‌گذارد، صحبت از صلح‌سازی بخش خصوصی احتمالاً بیش از هر فضای دیگری قانع‌کننده به نظر می‌رسد. در چنین شرایطی، صلح‌سازان تمایل دارند به بخش خصوصی

از نقطه‌نظر منشور اقتصادی توجه کنند. سرمایه‌گذاری بخش خصوصی برای تلاش‌های گسترده‌تر، جهت ترویج ثبات در وضعیت پس از جنگ، بسیار لازم به نظر می‌رسد، زیرا بخشی از رشد اقتصادی موردنیاز را عهده‌دار می‌شود و فواید صلح را افزایش می‌دهد. با این حال، اگرچه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی برای تقویت صلح مهم است، تلاش برای جلب چنین سرمایه‌گذاری‌هایی می‌تواند این مسئله را کم‌اهمیت جلوه دهد که مشارکت بخش خصوصی به چه شیوه‌های منفی ممکن است ملت‌سازی را به تحلیل ببرد؛ به‌تعبیری، می‌تواند مانع بی‌توجهی به این مسئله شود که منافع بخش خصوصی چقدر می‌تواند با مذاکرات در بارهٔ قراردادهای جدید اجتماعی، به‌عنوان مبنایی برای صلح پایدار، در تعارض قرار بگیرد. ملت‌سازی به صلح‌سازانی نیازمند است که به این سؤالات بنیادین سیاسی بپردازند که چه نوع توافق سیاسی ملی به صلح پایدار منجر می‌شود. این، به‌نوبه خود، مستلزم درکی واضح و جامع از منافع سیاسی شخصیت‌های اصلی و ذی‌نفعان اجتماعی، از جمله بخش خصوصی، در جوامع دچار درگیری می‌باشد.

رویکردهای فعلی به ملت‌سازی در اوضاع پس از جنگ، مانند رویکردهایی که در عراق، تیمور شرقی و افغانستان دنبال می‌شوند، نقش فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی را در ایجاد مبنا برای توسعهٔ پایدار، بسیار مهم دانسته‌اند. این رویکردها بر اهمیت ساختن کشورهای دارای ظرفیتی که در اوضاع پس از جنگ، قادر به تسریع سرمایه‌گذاری بخش خصوصی هستند، تأکید کرده‌اند. اما می‌توان نشان داد که این رویکردها، در انجام این کار، منافع بخش خصوصی را بر منافع سایر گروه‌های اجتماعی در اولویت قرار داده‌اند و به این طریق، از همه‌شمولی معاهدات اجتماعی، به‌عنوان مبنایی برای برقراری صلح پایدار، جلوگیری نموده‌اند. ادبیاتی که بخش خصوصی را به‌عنوان عاملی صلح‌ساز و شریکی کمک‌رسان در توسعهٔ اقتصادی و غیرسیاسی معرفی می‌کند، مسلماً در شکل‌گیری چنین فرایندی تأثیرگذار است. هزینهٔ این نوع تأکید بر نقش اقتصادی بخش خصوصی این بوده است که شناخت دقیقی، از تأثیرات سیاسی بخش خصوصی در جوامع جنگ‌زده و سازگاری منافع سیاسی این گروه با اولویت‌های توسعهٔ محلی، شکل نگیرد. اما شناسایی بهتر (نا)سازگاری منافع بخش خصوصی با منافع جامعه از اهمیت ویژه‌ای در فضای ملت‌سازی برخوردار است، زیرا در این فضا، تلاش‌های اشتباه برای تشویق مشارکت بخش خصوصی می‌تواند منجر

به انحراف توافق‌های اجتماعی پس از درگیری شود و در نهایت، چشم‌انداز صلح طولانی‌مدت را به خطر اندازد.

در چنین زمینه‌ای، این مقاله نقش بخش خصوصی را به‌عنوان یک صلح‌ساز سیاسی بررسی کرده و استدلال می‌کند که عدم شناخت کامل از بخش خصوصی به‌عنوان یک بازیگر ذاتاً سیاسی ممکن است چشم‌انداز ملت‌سازی موفق را به خطر اندازد. مقاله ابتدا پرونده صلح‌ساز بودن بخش خصوصی و نحوه شکل‌گیری آن در ادبیات این حوزه را بررسی می‌کند. مقاله سپس ماهیت ملت‌سازی در اوضاع پس از درگیری را به بحث گرفته و تحلیل می‌کند که چرا اگر می‌خواهیم بر اساس مبانی مناسب‌تر و هم‌خوان با نیازهای جوامع جنگ‌زده سراغ ملت‌سازی برویم، باید بخش خصوصی را به‌عنوان یک صلح‌ساز سیاسی به رسمیت بشناسیم. در پایان نیز پرونده اخیر عراق مختصراً بررسی خواهد شد تا عواقب احتمالی عدم شناخت کامل از بخش خصوصی به‌عنوان یک صلح‌ساز سیاسی در چارچوب ملت‌سازی نشان داده شود.

به رسمیت شناختن بخش خصوصی به‌عنوان یک صلح‌ساز بالقوه

هرچند جامعه بین‌المللی توسعه اکنون از بخش خصوصی به‌عنوان شریکی مهم در دستیابی به اهداف توسعه یاد می‌کند، قبلاً نسبت به پتانسیل این بخش در کمک مثبت به توسعه، تردید داشت. سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی نیز به نقش توسعه‌ای بخش خصوصی، از منظر برجسب تحقیرآمیز اجماع واشنگتن و تلاش‌های نولیبرالی آن برای تحمیل الگوی بازار آزاد و فاقد‌کمترین نظارت دولتی بر نظام بین‌الملل، نگاه می‌کردند. با این حال، پایان جنگ سرد و تجزیه نظام دولت‌محور بین‌الملل - که در بستر تعمیق جهانی‌شدن رخ می‌دهد - اهمیت گسترده‌تر بخش خصوصی را به‌عنوان یک بازیگر مهم بین‌المللی در حمایت از دستیابی به اهداف کلان امنیتی و توسعه‌ای و تلاش‌های تکمیلی برای تقویت جوامع جنگ‌زده، به‌وسیله فراهم آوردن شالوده‌مادی پایدار جهت توسعه ملی، برجسته ساخت.^۴

این بازشناسی باعث شد تا جامعه توسعه بین‌المللی درصدد بررسی این نکته بر آیند که چگونه می‌توان به‌شکل بهتری بخش خصوصی را در دستیابی به این اهداف مشارکت داد.^۵ گرچه چنین تلاش‌هایی جدال‌برانگیز بوده است، اکنون مشارکت بخش خصوصی در مرکز توجه مؤسسات پیشگام توسعه بین‌المللی قرار دارد.^۶ برنامه صلح سال ۱۹۹۲ سازمان ملل، با اذعان به پیوند بین موضوعات امنیتی و توسعه، از جمله

اهمیت رشد اقتصادی به‌عنوان مبنایی برای ثبات بین‌المللی، نقش برجسته‌تری برای بازیگران بخش خصوصی در پیگیری اهداف امنیت انسانی قائل شد.^۷ اخیراً دبیر کل وقت سازمان ملل به «برخی گام‌های ملموسی که نظام سازمان ملل باید در جهت ایجاد محیط مساعدتر برای همکاری با بخش خصوصی بردارد» اشاره کرد، از جمله به توسعه مشارکت‌های حمایتی، اشتراک‌گذاری و تعدیل منابع و تخصص‌ها، و هدایت بازارها در مسیر توسعه.^۸ سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نیز از «تسریع رشد در جهت منافع فقرا، از طریق حمایت از توسعه بخش خصوصی»، دفاع کرده است.^۹

در این فضا، محققان در پی شناسایی چارچوب‌های سیاسی مؤثر، جهت همکاری بخش خصوصی، هستند. این تحقیق، با اطلاع از نظریه‌های مسئولیت اجتماعی صنفی (CSR) و نظریه‌های پیشگیری از درگیری و دگرگونی درگیری، می‌خواهد روی نقش بخش خصوصی، به‌عنوان یک ذی‌نفع تأثیرگذار در مناطق درگیری، تمرکز کند و دریابد که چگونه می‌توان از تأثیر آن در ترغیب بازیگران اصلی به پذیرش صلح استفاده کرد.^{۱۰} تحقیق حاضر، با هدف شرکت دادن بخش خصوصی، بر اهمیت همکاری عملی با بازیگران این بخش، در شناسایی ابزارهای مفید برای ایجاد صلح، تأکید کرده است. در عین حال، نوشتار درصدد است تا اشتیاق بخش خصوصی را برای ایجاد صلح بالا برده و بازیگران آن را ترغیب کند که از رویکردهای حداقلی مانند «قبول» و «عدم آسیب» فراتر روند و «با مشارکت در اقداماتی همچون سرمایه‌گذاری اجتماعی ابتکاری، مشاوره دادن به ذی‌نفعان، گفت‌وگو درباره سیاست‌ها، تشکیل مؤسسات مدنی و حمایتی، فعالانه در ایجاد صلح مساعدت نمایند؛ چه بهتر که این اقدامات را هم از طریق فعالیت جمعی با سایر شرکت‌ها پیش ببرند».^{۱۱}

دو رویکرد کلی به صلح‌سازی را می‌توان از ادبیات موجود به دست آورد. رویکرد اول، با مسامحه، صلح‌سازی «اقتصادی» نامیده می‌شود، رویکردی که بخش خصوصی را تشویق می‌کند تا از نفوذ اقتصادی مستقیم خود در جوامع جنگ‌زده، در جهت تقویت صلح، استفاده نمایند. این امر، از مسیر استراتژیک فعالیت‌های تجاری مهم بخش خصوصی (از جمله کارفرما، سرمایه‌گذار و تولیدکننده منطقه‌ای) و از طریق سرمایه‌گذاری اجتماعی در جوامع جنگ‌زده، انجام می‌گردد.^{۱۲} در مقابل، رویکرد دوم بخش خصوصی را تشویق می‌کند تا مثلاً با مشارکت در گفت‌وگوها با ذی‌نفعان محلی درباره خط‌مشی‌های سیاسی، عهده‌دار چیزی گردند که صلح‌سازی «سیاسی» خوانده

می‌شود. مطابق هشدارهای بین‌المللی، این شکل سیاسی‌تر مشارکت می‌تواند شامل مشارکت در شوراها، حقیقت‌یابی و ایجاد آستی، پشتیبانی از تهیه سلاح‌های دستی، حمایت از ظرفیت‌سازی برای دولت‌های محلی از جمله نیروهای قضایی و انتظامی، پشتیبانی از ابتکار عمل برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و کمک به بخش خصوصی محلی برای ایجاد سیستم‌های ظرفیت‌ساز و مدیریتی باشد.^{۱۳}

هرچند جست‌وجوی راه‌های جذب بهتر بازیگران فعال بخش خصوصی در مناطق درگیری آشکارا مهم است، ادبیات این حوزه معمولاً بخش خصوصی را بازیگری عموماً خیرخواه در مناطق درگیری تصور کرده و بیش‌ازحد برای آن احترام می‌گذارد. هرچند ادبیات موجود می‌پذیرد که بخش خصوصی می‌تواند در تقویت درگیری‌های خشونت‌بار هم‌دستی داشته باشد، به‌دنبال آن است که پارادایم مشارکت بخش خصوصی را از ستیزه‌جویی به سمت همکاری در ترویج صلح تغییر دهد. در نتیجه، بسیاری از ادبیات این حوزه درون چارچوب‌های مفهومی محدود «خودگردان» و «داوطلبانه» کار می‌کنند (مانند رویکردهای CSR).^{۱۴} این امر به رویکردهای سودمحور افراطی در باره صلح‌سازی بخش خصوصی مجال بروز می‌دهد، چنان‌که در مورد نهاد دیپلماسی چندمنظوره مستقر در ایالات متحده شاهدیم؛ این نهاد استدلال می‌کند که «جامعه تجاری علاقه طبیعی به دنیای صلح‌آمیز دارند»، زیرا «صلح به‌معنای گسترش بازارهاست و گسترش بازارها یعنی سود بیشتر برای تجارت».^{۱۵}

همچنین ادبیات موجود تمایل دارد که بر بُعد اقتصادی فعالیت‌های بخش خصوصی در مناطق درگیر جنگ تأکید بسیاری نماید. چنین رویکردی با هنجارهای حاکم توسعه بین‌المللی، که بر اهمیت رشد بخش خصوصی به‌عنوان مبنایی برای توسعه پایدار تأکید می‌کنند، سازگار است. آن هنجارها بر لزوم ایجاد محیط‌های نظارتی حمایتی نولیبرالی تأکید دارند، محیط‌هایی که منجر به رشد بخش خصوصی می‌گردند.^{۱۶} با وجود این، چنین رویکردی از ظهور ملاحظات نقادانه‌تر در باره نقش بخش خصوصی در مناطق جنگ‌زده جلوگیری می‌کند، از جمله از ظهور آن ملاحظاتی که می‌پذیرد بخش خصوصی می‌تواند منافی برخلاف گروه‌های اجتماعی دیگر داشته باشد (بخش بعدی را ببینید). ادبیاتی که بخش خصوصی را به‌عنوان عاملی صلح‌ساز بررسی می‌کند، گرایش دارد بخش خصوصی را صرفاً بازیگر اقتصادی غیرسیاسی معرفی کند، بازیگری که حتی اگر در مواردی منافع سیاسی هم داشته باشد، منافعش نسبتاً فن‌سالارانه است (مانند

قانون) و به همین دلیل، مناقشه‌ای بر نمی‌انگیزد.

در حالی که ممکن است مدعای اصلی این تحقیق، در راستای همراهی با نیازهای بخش خصوصی، به غلبه بر «این نگرانی صنفی، که بیگانگان دغدغه‌های مشروع شرکت‌ها را در مناطق درگیری نمی‌پذیرند»، کمک نماید، معلوم نیست که بتواند در فهم انتقادی‌تر از تأثیر بخش خصوصی در حمایت از ملت‌سازی سهمی داشته باشد.^{۱۷} رویکردهای سیاسی کنونی می‌توانند، با مشروعیت دادن به آشکال داوطلبانه مشارکت بخش خصوصی، بازیگران بخش‌های خصوصی فعال در جوامع شکننده و جنگ‌زده را مشروع و موجه جلوه دهند. همچنین این رویکردها می‌توانند مانع ارزیابی‌های حساب‌شده‌تر از نحوه مشارکت بخش خصوصی در تنش‌های سیاسی در این جوامع شود. عدم شناخت کامل، از ماهیت سیاسی فعالیت‌های بخش خصوصی در جوامع جنگ‌زده، موجب طرح سؤالات مهمی در باره اثر بخشی تلاش‌های فعلی (برای شرکت دادن بخش خصوصی) در دستیابی به اهداف توسعه بین‌المللی، از جمله اهداف صلح‌سازی و ملت‌سازی در وضعیت‌های پس از درگیری، می‌شود.

ملت‌سازی و نقش بخش خصوصی

با توجه به ارتباط درگیری‌های خشونت‌آمیز معاصر با فرایندهای شکست و فروپاشی دولت‌ها و نیز با توجه به اینکه صلح‌سازی باید در ادامه مسیرش به ملت‌سازی تبدیل شود، کم‌رنگ‌سازی بُعد سیاسی صلح‌سازی بخش خصوصی بسیار شایسته توجه است. ملت‌سازی به صلح‌سازانی نیاز دارد که از بازسازی محدود نهادی (مثل دولت‌سازی) فراتر بروند و به ابعاد وسیع‌تر توان بخشی ملی، از جمله به مذاکره برای توافقات جدید سیاسی به‌عنوان مبنایی برای صلح، توجه کنند.^{۱۸} این توافقات سیاسی باید پایه و اساس توسعه نهادی بعدی را تشکیل دهند. آل‌دیشه

جامعه بین‌المللی همچنان در یک منحنی یادگیری تند، در ارتباط با توسعه مدل‌ها و روش‌های ملت‌سازی مؤثر، قرار دارد. با این حال، می‌توان نوعی اجماع درباره ملت‌سازی را از درون ملت‌سازی‌های مختلف کنونی، در کشورهایی با گوناگونی تیمور شرقی، جزایر سلیمان، افغانستان و عراق، تشخیص داد. همه آن‌ها بر پایه دو رکن لیبرال دمکراسی و سرمایه‌داری بازار به وجود آمده‌اند و به دنبال ایجاد دمکراسی‌های بازار محور به سبک غربی، به‌عنوان مبنایی برای صلح و توسعه پایدار، می‌باشند (صرف نظر از میراث متمایز سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی که ملت‌سازان در

هر یک از آن‌ها با آن مواجه‌اند). یکی از اصول کلیدی این نوع مرسوم از ملت‌سازی ایجاد چارچوب‌های حاکمیتی نولیبرالی است که به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی منجر می‌گردد. این چارچوب‌ها برای مهیاسازی مبانی توسعه اقتصاد پایدار به‌رهبری بخش خصوصی، در کشورهای جنگ‌زده، ضروری تلقی می‌شود. بنابراین ملت‌سازان به‌شدت، از آنچه مایکل بلوفیلد به‌عنوان اصول اساسی اقتصاد سرمایه‌داری توصیف می‌کند، متأثر شده‌اند: «حق سود بردن، منافع جهانی تجارت آزاد، آزادی سرمایه، حاکمیت مالکیت خصوصی، کالاسازی اموری مانند کار، برتری بازارها در تعیین قیمت و ارزش، و برخورداری شرکت‌ها از حق شهروندی و اخلاق‌مداری».^{۲۰}

این نوع مرسوم از ملت‌سازی، از طریق ترجیح تلویحی منافع بخش خصوصی بر منافع گروه‌های دیگر اجتماعی، در برابر مذاکرات دربارهٔ قراردادهای اجتماعی جدید، به‌عنوان مبنایی برای صلح پایدار، مانع ایجاد می‌کند. گرایش مثبت جامعهٔ بین‌المللی توسعه به بخش خصوصی موجب افزایش تأثیر سیاسی بخش خصوصی، در مناقشات مربوط به خط‌مشی ملت‌سازی، می‌شود. این امر به بخش خصوصی اطمینان می‌دهد که از موقعیت خوبی برخوردار است و نظراتش در طراحی توافقات نهادی در دولت‌های نوپا تصدیق می‌شود. همچنین این امر سوالات مهمی را، راجع به سازگاری منافع بخش خصوصی با منافع جوامع جنگ‌زده و مشروعیت گسترده‌تر اقدامات رایج ملت‌سازی در کشورهای در حال توسعه در دورهٔ پس از درگیری، برمی‌انگیزد. در همین فضا است که به نظر می‌رسد شناخت روشن از بُعد سیاسی صلح‌سازی بخش خصوصی می‌تواند در ظرفیت این بخش، به‌عنوان یک صلح‌ساز، تأثیر بگذارد.

از مدت‌ها قبل، در خارج از گفتمان روابط بین‌الملل، بخش خصوصی بازیگر سیاسی مهمی شناخته شده است که قادر به سازمان‌دهی مؤثر برای پیشبرد منافع سیاسی خود، در مخالفت با سایر گروه‌های ذی‌نفع مانند اتحادیه‌های صنفی، می‌باشد. دربارهٔ اینکه گروه‌های ذی‌نفع بخش خصوصی چگونه به‌دنبال تأثیرگذاری بر فرایندهای سیاسی برای شکل دادن به «مجموعه‌ای از سیاست‌های جایگزین» هستند، ادبیات گسترده‌ای وجود دارد.^{۲۱} گفته می‌شود که به‌موجب روابط نزدیک بین تجارت و نخبگان سیاسی، بخش خصوصی از «موقعیت ممتازی» بهره می‌برد.^{۲۲} این‌ها بخش خصوصی را در «موقعیتی جدا از سایر منافع و مؤسساتی که برای منافع سیاسی رقابت می‌کنند»، قرار می‌دهد.^{۲۳} هرچند مهم است که بدانیم قدرت بخش خصوصی به‌هیچ‌وجه هژمونیک

و استیلایی نیست - بخش خصوصی موجودیتی یکپارچه نیست و وجودش در گرو دولت و دیگر گروه‌های اجتماعی است - با وجود این تأثیرگذار است. ادبیات موجود به ماهیت شدیداً مشاجره‌آمیز مداخله بخش خصوصی در گفت‌وگوهای ملل پیشرفته سرمایه‌داری درباره خط‌مشی سیاست ملی اشاره دارد، برای مثال، به مداخله در پیشبرد بحث‌های مقررات‌زدایی/خصوصی‌سازی در سرتاسر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در اواخر قرن بیستم.

فعالیت‌های بخش خصوصی بیشتر در کشورهای در حال توسعه‌ای نزاع سیاسی ایجاد می‌کند که در آن‌ها اقتدار دولتی یا ضعیف است یا اصلاً وجود ندارد. بیورک و جونز مثال شرکت‌های امنیتی خصوصی در عراق را شاهد می‌آورند تا نشان دهند که بخش خصوصی چگونه می‌تواند، در فرایندهای بازسازی در وضعیت پس از درگیری، اقتدار روزافزونی به اجرا درآورد.^{۲۴} آن‌ها یادآور می‌شوند در جایی که نهادهای دولتی ضعیف یا غایب‌اند، اقتدار غیررسمی اغلب در اختیار شرکت‌های فراملی است و این به آن‌ها تأثیر ویژه‌ای در توسعه سیاست‌های ملی می‌دهد. آن‌ها دلیل می‌آورند که شرکت‌های خصوصی «صرفاً تجارت نمی‌کنند... بلکه همچنین، به‌عنوان بخشی از قراردادهای تجاری، در حال ساختن نهادهای دولتی‌اند و قدرت نظارت دولتی در دست آن‌ها قرار دارد».^{۲۵} کلین عواقب هولناک آنچه را «نظام سرمایه‌داری فاجعه» می‌نامد، توصیف کرده است؛ شرکت‌های خصوصی به‌سمت سرمایه‌گذاری در این نظام حرکت نموده و در روندی واژگون، کمک‌های توسعه بین‌المللی را برون‌سپاری کرده‌اند.^{۲۶}

نظریه توسعه بر لزوم هم‌فکری جامعه به‌شکلی گسترده در شناسایی اولویت‌های مشروع توسعه ملی، به‌عنوان مبنایی برای توسعه مؤثر و پایدار در اوضاع پس از درگیری، تأکید می‌کند.^{۲۷} با توجه به این نکته، اگر می‌خواهیم فعالیت‌های بخش خصوصی کمک مؤثرتری به صلح‌سازی کند، بسیار مهم است که بدانیم منافع بخش خصوصی چقدر با منافع مردمان محلی هماهنگ است. هیچ دلیلی وجود ندارد که فرض کنیم در فضای ملت‌سازی، منافع بخش خصوصی با منافع جامعه گسترده‌تر سازگار است. رویکردهایی به توسعه، که مشارکت بخش خصوصی را بر ترجیحات جامعه در اولویت قرار می‌دهد، ممکن است تنش‌ها و درگیری‌های محلی را دوباره شعله‌ور کرده و افزایش دهد. بنابراین برنامه‌های ملت‌سازی مبتنی بر مدل‌های سریع لیبرال‌سازی که می‌خواهند مشارکت بخش خصوصی را فرابخوانند اما مانع هم‌فکری

گسترده اجتماعی می‌شوند، می‌توانند تلاش‌های صلح‌سازی را در جوامع جنگ‌زده با ناکامی مواجه سازند، زیرا مشکلات اقتصادی در این‌گونه جوامع تعارض اجتماعی به وجود می‌آورد.^{۲۸}

پروندهٔ عراق

در این رابطه که مشارکت بی‌عاطفهٔ بخش خصوصی در ملت‌سازی چگونه می‌تواند تنش‌های سیاسی را تشدید کند، پروندهٔ عراق بسیار آموزنده است. به‌دنبال اشغال عراق به‌رهبری ایالات متحده در مارچ ۲۰۰۳، ادارهٔ موقت ائتلاف (CPA)، برای جذب بخش خصوصی (آمریکایی) به‌عنوان یک صلح‌ساز اقتصادی، اهمیت ویژه‌ای قائل شد. CPA مجموعه‌ای از اصلاحات اقتصادی طراحی شده را برای لیبرال‌سازی سریع اقتصاد عراق توصیه کرد، اقتصادی که زمانی به‌شدت کنترل‌شده بود، ولی اکنون در معرض نابودی قرار داشت.^{۲۹} در آنچه مجلهٔ اکنومیست «لیست آرزوی سرمایه‌گذاران بین‌المللی» توصیف کرده بود و یک مقام ارشد عراقی، طبق نقل گروه بین‌المللی بحران (ICG)، آن را «بنیادگرایی بازاری» خوانده بود، این اصلاحات شامل این امور می‌شد: حذف سرمایه‌گذاری خارجی و محدودیت‌های بازپرداخت سود؛ کاهش شدید تعرفه‌ها و نرخ مالیات شرکت‌ها (از حدود ۴۰٪ به ۱۵٪)؛ و برنامه‌هایی برای خصوصی‌سازی عمده‌فروشی شرکت‌های دولتی عراق که حدود ۱۹۰ مورد تخمین زده می‌شدند (طرحی که به‌دنبال خشم گسترده مردم اجرا نشد).^{۳۰}

رویکرد CPA شبیه کتابی آموزشی بود که الگوهای توسعهٔ نولیبرالی رایج را عیناً به تصویر می‌کشید. اصلاحات اقتصادی CPA به‌دنبال ایجاد محیطی، بدون نظارت دولتی، بود که سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را مبنایی برای بازسازی پس از درگیری قرار دهد. CPA معتقد بود که در فضای قانونمند و بازارمحور مناسب، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به‌سرعت رشد می‌کند و برای جذب شهروندان عراقی آواره و بازسازی کشور جنگ‌زده و ویران‌شده در اثر تحریم‌ها، از قدرت کافی برخوردار است. علاوه بر این، CPA انتظار داشت که با توسعهٔ میدین نفتی عراق توسط بخش خصوصی، منابع کافی برای تأمین هزینهٔ بازسازی عراق تأمین می‌شود.^{۳۱}

اما CPA توسعهٔ بخش خصوصی را برای پروژهٔ وسیع‌تر و ایدئولوژیک ایجاد دمکراسی در عراق نیز لازم می‌دید. پائولا دوبریانسکی، معاون وزیر امور خارجهٔ ایالات متحده در امور بین‌الملل، در صحبت با کمیتهٔ سیاست بین‌الملل اتاق بازرگانی ایالات

متحده در ماه می ۲۰۰۳، پیوند محکمی بین «آزادی و بازارها» برقرار کرد و به «نقش حیاتی جامعه تجارت بین‌الملل در کمک به مردم آزادشده عراق و افغانستان در بازسازی کشورهايشان، ایجاد دولت‌های شفاف و دموکراتیک، و تضمین حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های فردی»، اشاره نمود.^{۳۲} وی شرکت‌های تجاری آمریکا و سازمان‌های نماینده آن‌ها مانند اتاق بازرگانی ایالات متحده را ترغیب کرد تا با «ترویج اقتصاد بازار... و تقویت بخش خصوصی»، رهبری بحران را در عراق به عهده بگیرند.

مصونیت منافع بخش خصوصی (ایالات متحده) در روند بازسازی عراق مسلماً چشم‌انداز ثبات سیاسی آینده آن را با تشدید تنش‌های اجتماعی، تضعیف کرده است. لیبرال‌سازی سریع این کشور نتوانسته است سرمایه‌گذاری خصوصی یا رشد اقتصادی لازم برای جذب آوارگان عراقی را به وجود آورد (ICG بیان می‌دارد که به دست آوردن آمار دقیق بیکاری مشکل است، اما در گزارش سال ۲۰۰۴ خود، بازسازی عراق، آمار بیکاری را حدود ۲۵٪ تا ۵۰٪ تخمین می‌زند).^{۳۳} با این حال، گمان می‌رود که پروسه لیبرال‌سازی در افزایش تنش‌های اجتماعی، که خاستگاه درگیری جاری است، ریشه دارد. سازمان‌های غیردولتی برجسته بین‌المللی مانند آکسفام و عفو بین‌الملل از ایالات متحده انتقاد کرده‌اند که رویه‌ای را در ملت‌سازی دنبال می‌کند که مردم بومی عراق را در تعیین اولویت‌های توسعه به‌درستی مشارکت نمی‌دهد.^{۳۴} به‌دلیل شفاف نبودن نحوه واگذاری قراردادهای بازسازی و گشودگی زیاد صنایع حساس ملی - حکومت محلی، مراقبت‌های بهداشتی، تأسیسات نفتی، آموزش و پرورش - نسبت به سرمایه‌گذاری‌های خارجی، اعتماد جامعه به پروسه بازسازی تضعیف شده است. نوعی پروسه بازسازی که شرکت‌های خارجی را بر شرکت‌های محلی مقدم می‌دارد، بخش خصوصی فعال عراقی را از خود رانده و تلاش‌ها برای تسریع احیای شرکت‌های عراق را تضعیف نموده است.^{۳۵} با توجه به وابستگی شدید عراقی‌ها به اشتغال دولتی در دوره قبل از جنگ (با حدود ۶۵۰,۰۰۰ عراقی شاغل در شرکت‌های دولتی)، ICG سازگاری لیبرال‌سازی سریع اقتصادی با ارتقای ثبات اقتصادی و اجتماعی را مورد تردید قرار داده است.^{۳۶}

در فضای چالش‌های شدید امنیتی و مدیریت ضعیف، پروژه‌های بازسازی بخش خصوصی نگران‌کننده است. این امر چشم‌انداز توسعه اقتصادی را دچار اختلال کرده است، زیرا پروژه‌های مهم بازسازی، در بخش‌های زیربنایی کلیدی همچون بهداشت،

تخلیه فاضلاب، آب و برق، یا به تأخیر افتاده یا کنار گذاشته شده‌اند. به‌عنوان مثال، مدیریت ضعیف رویه‌های پیمانکاری و وخیم شدن فضای امنیتی تلاش‌ها برای بازسازی بخش بهداشت عراق را با مشکل مواجه ساخته و منجر به هدررفت هزینه و زمان گردیده است. به‌عنوان نمونه، دفتر بازرس ویژه بازسازی عراق در جولای ۲۰۰۶ کشف کرد که قراردادی ۵۰ میلیون دلاری که به شرکت آمریکایی بکتل در سال ۲۰۰۴ برای ساخت بیمارستان کودکان در بصره تعلق گرفته بود، «تقریباً ۹۰ میلیون دلار بیش از بودجه تعیین‌شده هزینه برداشته و بیش از یک‌ونیم سال از برنامه عقب‌تر است».^{۳۷} ادعاها درباره سرمایه‌داری رفاقتی و هدررفت بودجه بازسازی عراق بسیار نگران‌کننده بوده است. تحقیقات بازرس کل اداره موقت ائتلاف و هیئت مشاوره و نظارت بین‌المللی عراق در سال ۲۰۰۴ «صدها بی‌نظمی را در مدیریت مقامات نیروهای اشغالگر، بهره‌بری ایالات متحده، در مورد عایدات عراق» فاش کرد و «برخی نقاط ضعف جدی را در سیستم‌های مدیریت مالی عراق» شناسایی کرد.^{۳۸} مهم‌ترین پیمانکاران آمریکایی، مانند شرکت هالیبرتون، متهم به اجحاف و گرفتن هزینه‌های گزاف در قراردادهای بازسازی شده‌اند.^{۳۹}

در برخی موارد، شرکت‌های خصوصی، برای انجام طیفی از پروژه‌های ملت‌سازی، که دارای اهمیت سیاسی بوده‌اند، قرارداد بسته‌اند. به‌عنوان مثال، نائومی کلین درباره یک قرارداد آمریکایی ۱۶۷ میلیون دلاری در حوزه نظارت محلی، با هدف ایجاد شوراهای شهری در سطح ولایات و محلات، گزارش می‌دهد که در سال ۲۰۰۳ به یک شرکت آمریکایی غیرانتفاعی خصوصی - مؤسسه تحقیقات مثلث (RTI) - واگذار شد.^{۴۰} طبق گفته دُکنا، نقشی که RTI در تشکیل ساختارهای مدیریت محلی ایفا می‌کند، نشان‌دهنده نفوذ عمیق پروژه‌های بازسازی پیمانکاران خصوصی در عراق است؛ به‌موجب آن: «در کنار بازسازی پل‌ها و نیروگاه‌های عراق بهره‌بری آمریکا، ساخت و تحول نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که دولت جدید و جامعه مدنی عراق را تشکیل خواهند داد، به پیش می‌رود».^{۴۱}

رجحان آشکار منافع بخش خصوصی نسبت به منافع گسترده‌تر اجتماعی در قانون اساسی جدید عراق احتمالاً از تأثیر سیاسی طولانی‌مدتی در فضای ملت‌سازی پایدار برخوردار است. با این حال، این قانون اساسی، که در همه‌پرسی مردمی در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵ تصویب شد، به‌دلیل مبانی شدیداً نولیبرال‌ش، که گفته می‌شود سرمایه خارجی

را بر منافع عراق ترجیح می‌دهد، مورد انتقاد قرار گرفته است.^{۴۲} دُکنا گزارش می‌دهد که ایالات متحده توانست، از طریق «دیپلماسی فشرده»، مذاکره‌کنندگان عراقی را تحت فشار قرار دهد تا بندهای بلندپروازانه «عدالت اجتماعی» را که در پیش‌نویس‌های اولیه گنجانده شده بود، کنار بگذارند. طبق گزارش دُکنا، پیش‌نویس‌های اولیه قانون اساسی، آن‌گونه که در رسانه‌های عراقی گزارش شد، به‌دنبال «ساختن سیستم رفاه از نوع اسکاندیناوی در صحرای عربی و مصرف کردن ثروت گسترده نفتی عراق برای حمایت از حق هر عراقی برای آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، مسکن و سایر خدمات اجتماعی» بودند و دولتی می‌خواستند که «ابزار جمعی مردم برای دستیابی به توسعه باشد».^{۴۳} در نسخه نهایی قانون اساسی، بسیاری از این «بندهای مترقی» ناپدید شده‌اند و جای خود را به بندهای مختلفی داده‌اند که اهمیت بازار و منافع بخش خصوصی (بین‌المللی) را تقویت می‌کند. منتقدین معتقدند این قانون اساسی مبانی قانونی لازم را برای مداخله گسترده بخش خصوصی در بیشتر جنبه‌های زندگی عراقی‌ها فراهم کرده است. به‌عنوان مثال، ماده ۲۵ این قانون اساسی می‌گوید: «دولت تضمین می‌کند که اصلاحات اقتصادی عراق مطابق با اصول اقتصادی مدرن باشد تا سرمایه‌گذاری کامل منابعش، تنوع منابعش، و تشویق و توسعه بخش خصوصی را ضمانت نماید».^{۴۴}

همه این‌ها به این نکته اشاره دارد که به‌عنوان بخشی از روند ملت‌سازی باید بررسی دقیق‌تری از احتمال تنش بین بازیگران مختلف اجتماعی (از جمله بخش خصوصی و گروه‌های جامعه مدنی) صورت بگیرد، بازیگرانی که برای دفاع از منافع خود در پروسه بازسازی کشور با یکدیگر رقابت می‌کنند. در قرن‌های نوزدهم و بیستم، تنش بین سرمایه و نیروی کار نقش بسیار مهمی در تعیین توافقات ملی در کشورهای غربی داشت. بنابراین، باید توجه داشت که تنش بین بخش خصوصی و جامعه مدنی تأثیر عمیقی بر دستیابی به توافقات ملی، به‌عنوان بخشی از ملت‌سازی در جوامع جنگ‌زده، می‌گذارد.^{۴۵} در مورد عراق، مشارکت بخش خصوصی، برای توافقات ملی مناسب و مشروع، مانع ایجاد کرده و موجب تنش‌هایی شده است که تلاش‌های ایجاد صلح را پیچیده‌تر می‌کند.

پیامدهای ایجاد صلح

این مقاله اهمیت مشارکت بخش خصوصی را در عملیات صلح‌سازی زیر سؤال نمی‌برد.

در عوض، خواستار رویکرد سنجیده‌تری است که به هر دو نوع مشارکت مثبت و منفی بازیگران مختلف بخش خصوصی، در مسیر دستیابی به صلح، اذعان کند. با اینکه تمرکز بر جلب مشارکت اقتصادی بخش خصوصی، در ملت‌سازی پس از درگیری، قابل فهم است، تلاش بیشتر در جهت درک عواقب سیاسی چنین مشارکتی نیز مهم می‌باشد. این مستلزم آن است که بدانیم در برخی شرایط، مشارکت بخش خصوصی ممکن است در واقع تنش‌های اجتماعی را تشدید کند و چشم‌انداز رسیدن به توافقات سیاسی ملی ماندگار را تضعیف نماید. همان طور که نمونه عراق نشان می‌دهد، نحوه گنجاندن منافع بخش خصوصی در توافقات ملی پس از جنگ می‌تواند تأثیر زیادی بر تحکیم و دوام صلح داشته باشد. ادبیات موجود در این حوزه، به دلیل عدم شناخت از بُعد سیاسی صلح‌سازی بخش خصوصی، نتوانسته است با طیف گسترده‌ای از چالش‌های سیاسی، که جوامع پس از جنگ در پروسه دشوار ملت‌سازی با آن مواجه‌اند، ارتباط مؤثر برقرار کند. اگر بخش خصوصی را به‌عنوان یک صلح‌ساز اقتصادی و سیاسی به رسمیت بشناسیم، آنگاه به‌شیوه ظریف‌تر و سنجیده‌تری می‌توانیم بخش خصوصی را در فرایند صلح‌سازی شرکت دهیم. در برخی شرایط، این رویکرد ممکن است نظارت بر بخش خصوصی را به‌عنوان مبنایی برای صلح، ضروری بداند.



1. Kell, 'The Global Compact: Origins, Operations, Progress, Challenges'.
2. Anderson and Zandvliet, *Corporate Options for Breaking Cycles of Conflict*; Bais and Huijser, *The Profit of Peace: Corporate Responsibility in Conflict Regions*; Gerson, 'Peace-building: The Private Sector's Role'; Gerson, 'The Private Sector and Peace'; International Alert, *The Business of Peace: The Private Sector as a Partner in Conflict Prevention and Resolution*; Banfield, Haufler and Lilly, *Transnational Corporations in Conflict Prone Zones: Public Policy Responses and a Framework for Action*; International Peace Academy, *Private Sector Actors in Zones of Conflict: Research Challenges and Policy Responses*; International Peace Academy, *Options for Promoting Corporate Responsibility in Conflict Zones: Perspectives from the Private Sector*; Nelson, *The Business of Peace: The Private Sector as a Partner in Conflict Prevention and Resolution*.
3. Global Witness, *All the President's Men: The Devastating Story of Oil and Banking in Angola's Privatised War*; Global Witness, *Taylor-Made The Pivotal Role of Liberia's Forests and Flag of Convenience in Regional Conflict*.
4. Pupavac, 'The Politics of Emergency and the Demise of the Developing State: Problems for Humanitarian Advocacy'.
5. Tschirgi, *Peace-building as the Link between Security and Development: Is the Window of Opportunity Closing?*
6. Utting, 'UN-Business Partnerships: Whose Agenda Counts?'
7. Boutros-Ghali, *An Agenda for Peace: Preventative Diplomacy, Peacemaking and Peace-Keeping*.
8. Report of the Secretary General, *Enhanced Cooperation between the United Nations and all Relevant Partners, in Particular the Private Sector*, 1.
9. OECD, *Accelerating Pro-Poor Growth through Support for Private Sector Development*.
10. Blowfield and George Frynas, 'Setting New Agendas: Critical Perspectives on Corporate Social Responsibility in the Developing World'; Mial, *Conflict Transformation: A Multi-Dimensional Task*; Galtung, *Peace by Peaceful Means*; Lederach, *Building Peace: Sustainable Reconciliation in Divided Societies*.
11. Banfield, Haufler and Lilly, *Transnational Corporations in Conflict Prone Zones: Public Policy Responses and a Framework for Action*, 24.
12. *Ibid.*, 25.
13. *Ibid.*, 25.
14. Blowfield, 'Corporate Social Responsibility: Reinventing the Meaning of Development?'
15. Institute for Multi-Track Diplomacy, *Initiatives: Business and Peace-building*, 1.
16. World Bank, *Economic Growth in the 1990s: Learning from a Decade of Reform*.
17. International Peace Academy, *Options for Promoting Corporate Responsibility in Conflict Zones: Perspectives from the Private Sector*, 2.
18. Barakat, 'Post-Saddam Iraq: Deconstructing a Regime, Reconstructing a Nation'.
19. Ballentine and Nitzschke, *The Political Economy of Civil War and Conflict Transformation*.
20. Blowfield, 'Corporate Social Responsibility', 520.
21. Hollingsworth, Scmitter and Streeck, *Governing Capitalist Economies*; Soskice, 'Divergent Production Regimes: Coordinated and Uncoordinated Market Economies in the 1980s and 1990s'.
22. Ben-Porat, 'Business and Peace: The Rise and Fall of the New Middle East', 42.
23. Vogel, *Kindred Strangers, The Uneasy Relationship between Politics and Business in America*, 245 in BenPorat, *ibid*, 42.
24. Bjork and Jones, 'Overcoming Dilemmas Created By the 21st Century Mercenaries: Conceptualising the Use of Private Security Companies in Iraq', 785.

- ²⁵. Ibid, 785.
- ²⁶. Klein, 'The Rise of Disaster Capitalism'.
- ²⁷. Kothari and Minogue, *Development Theory and Practice: Critical Perspectives*.
- ²⁸. Paris, *At War's End: Building Peace after Civil Conflict*.
- ²⁹. Paris, *At War's End: Building Peace after Civil Conflict*.
- ³⁰. The Economist, 'Let's All Go to the Yard Sale: Iraq's Economic Liberalization'; International Crisis Group, *Reconstructing Iraq*, 6-7.
- ³¹. Chomsky, *Failed States*, 60.
- ³². Dobriansky, *War Torn Countries Need Help from International Entrepreneurs: Remarks before the International Policy Committee of the US Chamber of Commerce*.
- ³³. International Crisis Group, *Reconstructing Iraq*, 16-20.
- ³⁴. Oxfam International, *Iraq's Reconstruction and the Role of the United Nations*; Amnesty International, *Iraq: On Whose Behalf? Human Rights and the Economic Reconstruction Process in Iraq*.
- ³⁵. Barton and Crocker, *Progress or Peril? Measuring Iraq's Reconstruction*.
- ³⁶. International Crisis Group, *Reconstructing Iraq*, 6-7.
- ³⁷. Juhasz, 'Bechtel Takes a Hit for War Profiteering', 1-2.
- ³⁸. Open Society Institute, *Audits find more irregularities and Mismanagement of Iraq's Revenues*, 1.
- ³⁹. Iraq Revenue Watch, 'New Evidence of Halliburton Overcharges'.
- ⁴⁰. Klein, 'Iraq: RTI Plans Future "Local" Government'.
- ⁴¹. Docena, 'The Other Reconstruction: How Private Contractors are Transforming Iraq's State and Civil Society', 2.
- ⁴². Docena, 'How the US got its Neoliberal Way in Iraq'.
- ⁴³. Ibid., 1.
- ⁴⁴. Translated constitutional text available on the Independent Electoral Commission of Iraq website at [http://www.ieciraq.org/final%20cand/Draft%20Constitution_2005\[1\].09.20_En.pdf](http://www.ieciraq.org/final%20cand/Draft%20Constitution_2005[1].09.20_En.pdf)
- ⁴⁵. Pouligny, 'Civil Society and Post-Conflict Peace-building: Ambiguities of International Programmes Aimed at Building "New" Societies'



- Amnesty International, 2003 AI Index: MDE 14/128/2003, June 'Iraq: On Whose Behalf? Human Rights and the Economic Reconstruction Process in Iraq'.
- Anderson, M.B. and Zandvliet, L., 2001, *Corporate Options for Breaking Cycles of Conflict*. Available at www.cdainc.com/cep/archives/2004/02/CorporateOptions.php (accessed 20 December 2005).
- Ballentine, K. and Nitzschke, H., 2005, *The Political Economy of Civil War and Conflict Transformation*. Berghof Research Centre for Constructive Conflict Management. Available at www.berghof-handbook.net (accessed 5 January 2006).
- Bais, K. and Huijser, M., 2005. *The Profit of Peace: Corporate Responsibility in Conflict Regions*. Sheffield, UK, Greenleaf Publishing.
- Banfield, J., Haufler, V. and Lilly, D., 2003, *Transnational Corporations in Conflict Prone Zones: Public Policy Responses and a Framework for Action*. International Alert, September.
- Barakat, S., 2005. 'Post-Saddam Iraq: Deconstructing a Regime, Reconstructing a Nation.'. *Third World Quarterly* 26(4-5), 571-591.
- Barton, F. and Crocker, B., 2004. *Progress or Peril? Measuring Iraq's Reconstruction*. The Post Conflict Reconstruction Project, Washington DC, September: CSIS.
- Ben-Porat, G., 2005. 'Business and Peace: The Rise and Fall of the New Middle East'. *Encounters: Political Science in Translation* 1(1), 46-52.
- Bjork, K. and Jones, R., 2005. 'Overcoming Dilemmas Created By the 21st Century Mercenaries: Conceptualising the Use of Private Security Companies in Iraq'. *Third World Quarterly* 26(4-5), 777-796.
- Blowfield, M., 2005. 'Corporate Social Responsibility: Reinventing the Meaning of Development?'. *International Affairs* 81(3), 515-524.
- Blowfield, M. and George Frynas, J.G., 2005. 'Setting New Agendas: Critical Perspectives on Corporate Social Responsibility in the Developing World'. *International Affairs* 81(3), 499-513.
- Boutros-Ghali, B., 1992, *An Agenda for Peace: Preventative Diplomacy, Peacemaking and Peace-Keeping*. Report of the Secretary-General pursuant to the statement adopted by the summit meeting of the Security Council on 31 January 1992, United Nations, New York
- Brown, R., 2005. 'Reconstruction of Infrastructure in Iraq: End to a Means or Means to an End?'. *Third World Quarterly* 26(4-5), 759-775.
- Chomsky, N., 2006. *Failed States: The Abuse of Power and the Assault on Democracy*. Allen & Unwin, Crows Nest, Australia.
- Dobriansky, P.J., 2003, *War Torn Countries Need Help from International Entrepreneurs: Remarks before the International Policy Committee of the US Chamber of Commerce*. Remarks before the International Policy Committee of the US Chamber of Commerce. Available at www.state.gov/oes/rls/rm/2003/21357.htm (accessed 24 November 2005).
- Docena, H., 2005, 'How the US got its Neoliberal Way in Iraq', *AsiaTimes Online*, 1 September. Available at www.atimes.com/atimes/Middle_East/G101Ak01.html (accessed 26 August 2006).
- Docena, H., 'The Other Reconstruction: How Private Contractors are Transforming Iraq's State and Civil Society', *Focus on the Global South* 1 July. Available at <http://www.focusweb.org/main/html/Article359.html> (accessed 21 July 2006) 2004.
- Galtung, J., 1996. *Peace by Peaceful Means*. Sage, London.
- Gerson, A., 2001. 'Peace-building: The Private Sector's Role.'. *The American Journal of International Law* 95(1), 102-119.
- Gerson, A., 2000. 'The Private Sector and Peace.'. *The Brown Journal of World Affairs* VII(2), 141-145.
- Global Witness, 2003, *All the President's Men: The Devastating Story of Oil and Banking in Angola's Privatised War*. Available at www.globalwitness.org (accessed 20 December 2005).
- Global Witness, 2001, *Taylor-Made The Pivotal Role of Liberia's Forests and Flag of Convenience in Regional Conflict*. Available at www.globalwitness.org (accessed 20 December 2005)
- Hollingsworth, R., Scmitter, P. and Streeck, W., 1994. *Governing Capitalist Economies*. Oxford University Press, New York.
- Institute for Multi-Track Diplomacy, (2005), *Initiatives: Business and Peace-Building*. Available at <http://www.imtd.org/initiatives-businesspeace-building.htm> (accessed 29 November 2005)
- International Alert, 2000, *The Business of Peace: The Private Sector as a Partner in Conflict Prevention and Resolution*. (with The Prince of Wales Business Forum and Council on Economic

- Priorities). Available at www.international-alert.org/corporate (accessed 20 October 2005)
- International Crisis Group, 2004, *Reconstructing Iraq*. ICG Middle East Report No. 30, Amman/Baghdad/Brussels, 2 September 2004
- International Peace Academy, 2002, *Options for Promoting Corporate Responsibility in Conflict Zones: Perspectives from the Private Sector*. IPA Meeting Report, 5 April. Available at www.ipacademy.org (accessed on 2 July 2005)
- International Peace Academy, 2001, *Private Sector Actors in Zones of Conflict: Research Challenges and Policy Responses*. IPA Workshop Report, 19 April. Available at www.ipacademy.org (accessed 2 July 2005)
- Iraq Revenue Watch, 2006, Key Documents: US Congress: New Evidence of Halliburton Overcharges. Available at <http://www.iraqrevenuewatch.org/documents/index.shtml> (accessed 20 August 2006)
- Juhasz, A., 2006, 'Bechtel Takes a Hit for War Profiteering.' AlterNet, posted on August 4. Available at <http://www.alternet.org/story/39860/> (accessed 23 August 2006)
- Kell, G., 2003. 'The Global Compact: Origins, Operations, Progress, Challenges.'. *Journal of Corporate Citizenship* 11, 35–49.
- Klein, N., 2005, 'The Rise of Disaster Capitalism'. *The Nation* 2 May. Available at <http://www.thenation.com/doc/20050502/klein> (accessed 20 November 2005)
- Klein, N., 2004, 'Iraq: RTI Plans Future "Local" Government.'. *The Nation* 5 February
- Kothari, U. and Minogue, M., (eds) 2002. *Development in Theory and Practice: Critical Perspectives*. New York, Palgrave.
- Lederach, J.P., 1997. *Building Peace: Sustainable Reconciliation in Divided Societies*. United States Institute of Peace Press, Washington DC.
- Miall, H., 2001. *Conflict Transformation: A Multi-Dimensional Task*. Berghof Research Centre for Constructive Conflict Management. Available at www.berghof-handbook.net (accessed 20 September 2005)
- Nelson, J., 2000. *The Business of Peace: The Private Sector as a Partner in Conflict Prevention and Resolution*. International Alert, International Business Leaders Forum and Council on Economic Priorities, London.
- OECD, 2004. *Accelerating Pro-Poor Growth through Support for Private Sector Development: An Analytical Framework*. OECD, Paris.
- Open Society Institute, 2004. Briefing No. 9, December 'Audit Finds More Irregularities and Mismanagement of Iraq's Revenues'. *Revenue Watch*.
- Oxfam International, 2003, *Iraq's Reconstruction and the Role of the United Nations*. Oxfam Briefing Note, April
- Paris, R., 2004. *At War's End: Building Peace after Civil Conflict*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Pouliny, B., 2005. 'Civil Society and Post-Conflict Peacebuilding: Ambiguities of International Programmes Aimed at Building "New" Societies.'. *Security Dialogue* 36(4), 495–510.
- Pupovac, V., 2006. 'The Politics of Emergency and the demise of the developing state: problems for humanitarian advocacy'. *Development in Practice* 16(3 & 4), 255–269.
- Report of the Secretary-General, 2005, *Enhanced Cooperation between the United Nations and all Relevant Partners, in Particular the Private Sector*. United Nations General Assembly, GA A/60/214, 10 August. Available at <http://daccess-ods.un.org/TMP/4776598.html> (accessed 12 January 2006)
- Soskice, D., 1999. 'Divergent Production Regimes: Coordinated and Uncoordinated Market Economies in the 1980s and 1990s', in Kitschelt, H., Lange, P., Marks, G. and Stephens, J., (eds), *Continuity and Change in Contemporary Capitalism*. Cambridge University Press, New York.
- The Economist, 2003. September 'Let's All Go to the Yard Sale: Iraq's Economic Liberalization'. *The Economist* 27.
- Tschirgi, N., 2003. *Peace-building as the Link between Security and Development: Is the Window of Opportunity Closing?* International Peace Academy: Studies in Security and Development, New York.
- Utting, P., 2000, 'UN-Business Partnerships: Whose Agenda Counts?' Geneva, Switzerland: UNRISD
- Vogel, D., 1996, *Kindred Strangers, The Uneasy Relationship between Politics and Business in America*. Princeton, NJ, Princeton University Press.
- World Bank, 2005. *Economic Growth in the 1990s: Learning From a Decade of Reform*. The World Bank, Paris.